تربيت مذهبى کودک

نویسنده: سيد مجتبى موسوى زنجان رودى

## مقدمه

درباره تربيت، به ويژه تربيت کودک و جوان و نوجوان کتاب هاى متنوعى نوشته شده است. علما و دانشمندان زحمات فراوانى متحمل شده اند، تحقيق و تفحص در حد تخصص و در حيطه و حوزه کارى مربيان بى شمار انجام گرفته است. تا انسان هست، نظريه و تئورى مباحث تربيتى نيز پيوسته خواهد بود. جزء جداناپذير حيات علمى انسان است که به اين امر توجه کند.

آينده ى بشريت به تربيت نسل هاى جديد وابسته است، هر ملتى کوشش دارد که قوام و پايدارى جوامع خويش را با پرورش نسل خود استحکام بخشيده و آينده را به آنها بسپارند به نحوى که نه تنها زحمات گذشتگان نابود و ناديده گرفته نشود، بلکه به محصول زحمات آنها رونق و تکامل بيشتر ببخشند.

عصر حاضر با کمال تأسف با اهمال کارى ها و بى توجهى ها به تربيت زيربنايى و آغازين کودک مواجه است. قسمتى از دنيا تلاش دارد با تربيت مسموم خود نسل جديد را نابود کند و تربيت آنها را از شعاع وحى دور کرده و به قالب خُرد سودپرست مادى تهى کند. ابزارى از آنها بسازد که تنها در رشد و تکامل مادى به کار گرفته شود.

اين کار خيانت بارترين و خوفناک ترين خدمتى است که به نسل معاصر انجام مى گيرد و اثبات اين مدعا در اين چند سطر نمى گنجد. ولى اطلاعات موجود در جريده ها و کتاب ها اين را ثابت مى کند که وراى نيازهاى مادى، نسل جديد خواسته هاى ديگرى نيز دارد و آن تقويت بنيه معنوى و روحى است، و اين حقّ مسلم و خواست فطرى و ذاتى آنهاست ولى دنياى جديد تلاش مى کند تا آنان را از رسيدن به اين حق باز دارد.

اين مقدار که از عمر دنيا سپرى شده، تا آنجا که اطلاعات، يعنى تاريخ، مکتوبات و ... نشان مى دهد، بشر با اتکاى به انديشه و توانايى صرف خود نتوانسته است در ساختن و پرورش اوليه نسل نوين و شکوفايى فرهنگ بشرى و انسانى موفق باشد.

آن گاه انسان ها موفق بوده اند که دستى از غيب بيرون آمده و به يارى بشر شتافته است. از کتاب آسمانى قرآن که بگذريم - که سالهاست از تحريف و خيانت سالم و مصون مانده است - به همين انجيل و تورات تحريف شده توجه کنيم، طرفداران و معتقدان به آنها - انجيل و تورات - با همان وضع تحريف شده آياتش، با مراجعه به آنها يک آرامش درونى در خود احساس مى کنند، غرب پيشرفته نتوانسته با آن همه تبليغات و جنجال و هياهو اين احساس را از آنها کاملاً دور کند.

بايد تأسف خورد و از اينکه پيروان اسلام بخواهند همان کارها و فعاليت هاى اروپايى ها را تجربه کنند، در آن ينگه دنيا دختر رئيس بزرگ ملتى در پى مطالعات و تحقيقات اسلامى مى باشد؛ و در اين طرف دنيا فرزندان اسلام مى خواهند به گهواره ى آلوده تمدن غرب بغلتند.

بى شک بايد اذعان داشت، اسلام در تمام ابعاد خود در ميان ساير مکاتب، کامل ترين و سالم ترين و بافرهنگ ترين و غنى ترين مکتب است و براى نسل خود و پيروان خود و فرزندان نوين خويش انديشه کرده است و متضمن است که اگر پيروانش از همان آغاز طفوليت و پيش از آن با راهنمايى هاى مکتب پيش بروند، بهترين و سالم ترين نسل و انسان ها را تحويل جامعه خواهند داد. بزرگترين همت اسلام در عين بهره گيرى از مواهب طبيعت و دنيا تکامل بخشيدن به بعد روحى و معنوى اوست.

لازم به يادآورى است نوشتار حاضر در مقوله تربيت فقط تا هفت سالگى کودک را در بر مى گيرد و سعى شده از منابع اصلى يعنى آيات و روايات، که از زبان مستقيم وحى و پيشوايان معصوم عليهم‌السلام است، مطالب بيان شود و کم تر به تفسير و تبيين شخصى پرداخته شود.

نوشتارى که پيش روست ابتدا به صورت سلسله مقالاتى در «مجله راه زندگي» ارائه و به چاپ رسيد، سپس به پيشنهاد مدير محترم انتشارات ميثم تمار قرار شد اين مجموعه به همان شيوه به صورت کتاب تدوين گردد تا مورد استفاده علاقه مندان قرار گيرد.

شايسته است از کليه دوستانى که زمينه چاپ و نشر اين کتاب را فراهم نمودند و زحماتى را متحمل شده اند، تقدير و تشکر نمايم.

سيد مجتبى موسوى زنجانرودى

شهريور ١٣٧٧

## فصل اول

### پيش از تولد

وَ لَقَدْ کرَّمْنا بَنى آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِى البَرِّ وَ البَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَيباتِ وَ فَصَّلْناهُمْ عَلى کثيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْصيلاً؛ (١) ما بنى آدم را گرامى داشتيم و در دشت و دريا حرکتشان داديم و از غذاهاى پاک روزيشان داديم و در ميان مخلوقات خود به آنها برترى داديم.

وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الانْسَ إلاَّ لِيعْبُدُونِ؛ (٢) نيافريدم جن و انس را، مگر اينکه پرستشم کنند.

همان طور که از آيات روشن قرآن کريم، اين کتاب آسمانى معلوم است، هدف از خلقت انسان مشخص مى شود اضافه بر آيات ديگرى که در کتاب مقدس اسلام در شرف و فضيلت و ارزش انسان آمده است که جايگاه و وظايف او را در ميان ساير مخلوقات نشان مى دهد. در اين راستا - راستاى پرستش - شريعت مقدس برنامه هايى را براى پيروان خود در آيات مختلف و در احاديثى که از پيامبر اسلام و از پيشوايان معصوم وارد شده و به ما رسيده ارائه داده است. برنامه هايى که از حين انعقاد نطفه ى انسان شروع مى شود تا روزى که به خانه ى ابدى و جاويدان منتقل مى شود، را در بر مى گيرد.

يک سلسله از آن برنامه ها شامل دوران کودکى و نوجوانى انسان مى شود. يعنى برنامه هاى تربيتى و فرهنگي.

اسلام براى اينکه پيروانش به سوى پرستش و تکميل شدن در بعد روحى و جسمى حرکت کنند و بتوانند از عهده ى مسئوليت و پرستش برآيند، از همان آغاز انعقاد نطفه ى کودک در رحم مادر، توجه و عنايت داشته و دستوراتى را به پيروانش داده است. بى توجهى به آن دستورات مساوى است با انحراف بشر از مسير انسانيت و پرستش. انسان در مکتب مقدس اسلام بيهوده و سرخود و يا تصادفى خلق نشده است، اين مکتب براى بشر يک آفريدگار قائل است و يک مبدأ و سرآغازى و يک معاد و سرانجامي.

از زمان حرکت از مبدأ و سرآغاز خلقت انسان تا پايان و انتقال به دنياى ديگر درس هاى بسيار خوب و آموزش هاى بسيار عالى در نظر گرفته است.

مسئوليت تربيت دينى و مذهبى و جسمى انسان را در بعد فرهنگى و شکل گيرى حيات معنوى اسلام به عهده پدر و مادر گذاشته است. والدين در هر يک از مراحل شکل گيرى نطفه، دوران کودکى و طفوليت و دوران بلوغ فرزند وظايفى را بر عهده دارند.

دوران بلوغ يعنى دوران تکليف و دوران مسئوليت پذيرى، دورانى که خود فرزند بايد پاسخ گوى اعمال و رفتار خويش باشد. پس از آن والدين نسبت به او هيچ مسئوليت قانونى و شرعى ندارند. (٣)

با توجه به توضيحات فوق محورهاى اين نوشته شامل سه بحث اصلى مى باشد: دوران انعقاد نطفه، دوران تولد و کودکى و دوران نوجوانى تا بلوغ. البته به اين قسمت آخر اندکى اشاره شده است، ولى اساس بحث همان دوران کودکى است.

اسلام، ريشه هاى اساسى تربيت انسان را در اين سه محور اصلى تبيين نموده است. سعادت و شقاوت انسان در دوران هاى بعد، وابسته به اين سه دوره است و سرنوشت او در آينده ريشه در اين سه اصل و محور دارد.

### دوران انعقاد نطفه

پيش از پردختن به مسائل دوران انعقاد نطفه لازم است توجه خوانندگان را به مسائلى که در شکل گيرى فرزند اهميت دارد و اسلام به اهميت آنها اهتمام خاصى نشان داده است جلب نمايم. براى فرزندخواهى رهنمودهاى بسيار قابل توجهى از ناحيه دين مقدس اسلام به پيروان خود داده شده است. از جمله آنها انتخاب شوهر و يا زن مى باشد که انسان با چه افرادى ازدواج کند و در نتيجه فرزندان خوب و صالح و سالمى داشته باشد.

### ريشه در ريشه

ازدواج، راه وصلت يک مرد و زن از طريق حلال با يکديگر است، يعنى از طريق دين و از طريق قانون. از همين روست که هر قوم و ملتى براى خود راهى براى وصلت دارد و ازدواج هر قومى و قبيله اى طبق قانون خودشان محترم است و در دين اسلام تنها از طريق عقد صحيح شرعى وصلت امکان پذير است، و قانون فقط آن را تأييد مى کند و ازدواج هم با کسانى که اسلام وصلت با آنها را مشروع دانسته است مفهوم و معنى دارد.

اضافه بر آنهايى که اسلام ازدواج با آنها را منع کرده - ازدواج با محارم - ازدواج با عده اى را هم زشت و ناپسند شمرده است. علت و حکمت آن هم براى اين است که اولاد انسان در بُعد فرهنگى و معنوى دچار مشکلات نشوند، و همين طور خود زن و شوهر در زندگانى مشترک مشکلى نداشته باشند.

### انتخاب زن

انتخاب زن به عنوان همسر و شريک زندگى آينده، براى انسان از دشوارترين انتخاب هاست و همين طور انتخاب شوهر. اما اسلام اين مشکل را با توجه به چند مسئله بسيار آسان نموده است، و اين مسائل هم در مرد قابل توجه است و هم در زن که در جاى خود به آنها نيز اشاره خواهيم کرد.

آيين مقدس اسلام در آغاز به پيروان خود دستور داده است که با همکيشان خود وصلت کنند آن هم با همکيشان متدين، صالح و عفيف.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

ينْکحُ الْمَرْأَةُ لِمالِها وَ جَمالِها وَ حَسَبِها وَ دينِها، فَعَلَيک بِذاتِ الدّينِ تَربَتْ يداک؛ (٤) زن را يا براى مالش مى خواهند، يا

براى جمالش، يا براى حَسَبش و يا براى دينش، بهتر است با آنکه دين دارد، ازدواج کنيد.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

طُوبى لِمَنْ کانَتْ أُمُّهُ عَفيفَةً؛ (٥) خوشا به حال کسى که مادرش عفيفه باشد.

اينها دستوراتى است که در خصوص ازدواج با زن هاى شايسته وارد شده است و اين قبيل دستورات در منابع اسلامى ما فراوان به چشم مى خورد. همان طور که متذکر شديم اسلام، ازدواج کردن با يک عده از زن ها را منع کرده است.

مطالبى که در خصوص زن خوب بيان داشتيم از ديانت و عفت و خوش خلقى مقابل همين صفات بى دينى، بى عفتى و بدخلقى است که از ازدواج با آنها نهى شده است و نيز پيامبر اسلام و جانشينان معصوم او ازدواج با يک عده از زن ها را نکوهيده اند از جمله مى فرمايند:

إياکمْ وَ تَزويجَ الْحَمْقاءِ فَإنَّ صُحْبَتَهَا بَلاءٌ وَ وَلَدَها ضِياعٌ؛ (٦) از ازدواج با زن هاى احمق بپرهيزيد، چون مصاحبتشان مصيبت است و فرزندانشان ضايع.

امام باقر عليه‌السلام: سؤال شد از حضرت که ازدواج با زن زيبا و مجنون چگونه است؟ حضرت فرمود: نه، درست نيست.

«بپرهيزيد از آميزش با زن ديوانه». (٧)

پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

أَيها النّاسُ، إياکمْ وَ خَضْراءَ الدَّمَنْ، قيلَ: يا رسولَ الله، وَ ما خضراءُ الدَّمَن؟ قالَ: أَلْمَرْأةُ الحَسْناءٍ فى مَنْبَتِ السُّوءٍ؛ (٨) بپرهيزيد از خضراء دمن، سؤال شد: خضراء دمن چيست؟ فرمود: زن زيبايى که در چمن زار و يا در گلستان بد، پرورش يافته باشد.

اينها مطالبى بود در خصوص زن و درباره ى انتخاب نوع شوهر نيز از جانب شريعت اسلام رهنمودهايى شده است.

چون زن و شوهر هر دو در ساختار جسمى و روحى فرزند تأثير دارند، لذا آيين اسلام در مورد انتخاب همسر، حساسيت ظريف و فوق العاده اى را نشان داده است. همان خصوصيات و ويژگى هايى را که درباره ى زن بيان داشته در خصوص مرد نيز عنايت نموده و يکى از آنها که در مرد مد نظر است هم کفو بودن در مسائل و ابعاد گوناگون مى باشد.

هم کفو بودن در دين، در اخلاق، در تحصيل و اصالت خانوادگى است و اهتمام اسلام در اين خصوص بيشتر به ديندار بودن مى باشد، نمونه هايى از فرمايشات پيشوايان اسلام را در اينجا ذکر مى کنيم.

على عليه‌السلام فرمود:

إِذا کرَمَ الرَّجُلُ کرُمَ مَغيبَهُ وَ مَحْضَرَهُ؛ (٩) وقتى که مرد کريم و خوب بود ظاهر و باطنش نيز خوب و کريم خواهد بود.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

إذا جاءَکمْ مَنْ تَرضُونَ خُلْقَهُ وَ دينَهُ فَزَوَّجُوهُ...إلاّ تَفْعَلُوهُ تَکنْ فِتْنَةٌ فى الأَرْضِ وَ فَسادٌ کبيرٌ؛ (١٠) اگر فردى براى خواستگارى آمد، دينش و اخلاقش مورد پسند بود او را رد نکنيد و اگر اين کار را نکنيد، زمين پر از فتنه و فساد بزرگ خواهد شد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

مَنْ زَوَّجَ کريمَتَهُ مِنْ شارِبِ خَمْرٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَها؛ (١١) هرکس عزيز خود را به ازدواج مرد شرابخوار درآورد، قطع رحم کرده است.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

شارِبُ الْخَمْرِ لايزَوَّجُ إذا خَطَبَ؛ (١٢) اگر شرابخوارى به خواستگارى آمد، به او دختر ندهيد.

اينها نمونه هايى بود از سخنان و رهنمودهاى پيشوايان معصوم اسلام و علت اينکه در اين قسمت مطالب مورد نظر، انتخاب و آورده شد براى آن است که ارتباط تنگاتنگى در شکل گيرى فيزيکى و روحى کودک دارد و دانشمندان معاصر به اين مسائل توجه خاصى نشان داده اند و اثرات ژنتيکى آنها را در جنين بيان داشته اند.

در شريعت مقدس اسلام، بيشتر تکيه بر اصالت خانوادگى طرفين مى باشد، حسن خلق، خوى خوش و نجابت طرفين بيشتر مورد نظر است تا مسائل ديگر.

امام على عليه‌السلام فرمود:

حُسْنُ الاَخْلاقِ بُرهانُ کرَمِ الاَعْراقِ؛ (١٣) حسن اخلاق دليل است بر کرامت ريشه ها و عِرق ها.

انسان اگر به رهنمودهاى دين توجه کند، در آينده خود را سرزنش و ملامت نخواهد کرد. راه هايى که بشر غير از طريق اسلام انتخاب کند، راه هاى شيطانى و ندامتبارى خواهد بود. آن وقت است که شيطان نيز از او گريزان مى شود. قرآن با بيان زيبا و شيواى خود از زبان شيطان درباره ى کسانى که از او پيروى کرده اند و در نهايت بيدار گشته و خود را ملامت کنند و گناه را به گردن شيطان مى گذارند، مى گويد:

وَ قالَ الشَّيطانُ لَمَّا قُضِى الاَمْرُ إِنَّ اللهَ وَعَدَکمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُکمْ فَاَخْلَفْتُکمْ وَ ما کانَ لِى عَلَيکمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلاَّ أًنْ دَعُوتُکمْ فَاَسْتَجِبْتُمْ لى فَلاتَلوُمُونى وَ لُومُوا أَنْفُسَکمْ ما أنَا بِمُصِرِخِکمْ وَ ما أنْتُمْ بِمُصْرِخى إنّى کفَرْتُ بِما أَشْرَکتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إنَّ الظّالِمينَ لَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ؛ (١٤) شيطان گفت: - به هنگامى که کار از کار گذشت - خداوند به شما به حق وعده داد و من نيز به شما وعده دادم، سپس از وعده ام سرپيچى کردم و مرا به شما تسلطى نبود، جز اينکه شما را خواندم و شما نيز اجابت کرديد، پس مرا سرزنش نکنيد و خود را ملامت نماييد... .

از همان آغاز، اسلام انسان را راهنمايى مى کند که خشت اول درست گذاشته شود.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خشت اول گر نهد معمار کج |  | تا ثريا مى رود ديوار کج. |

غرض از ازدواج و وصلت زن و مرد، تنها خاموش کردن غريزه و آتش شهوت نيست، بلکه به دنبالش زندگى مشترک و توليد مثل نيز مى باشد. فردى که با اهداف عالى و هدفدار فوق ازدواج مى کند و قدم بر حيات معقول مى گذارد ، ناگزير است که به پيام هاى سازنده ى مذهب توجه بکند. از همان آغاز زندگى مشترک طبق فرامين عالى آسمانى، زندگى خود را پايه گذارى کند و با هوى و هوس وارد اين عرصه نشود، چون اين ميدان محل بازى نيست، اين عرصه، گاو نر مى خواهد و مرد کهن و نه انسان نيرنگ باز و بوالهوس.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ترسم نرسى به کعبه اى اعرابى |  | اين ره که تو مى روى به ترکستان است. |

انسان امروز که بيرون از دين فکر مى کند و به مذهب توجه ندارد در غفلتى بسيار گران و زيان بار قرار گرفته است، انسان امروز، منهاى مذهب مداران و دين پرستان در مهلکه ى عجيب خودپرستى و نفس پرستى به دام افتاده است. مهار حيات معقول و عنان فطرت از دستش گسيخته و رها شده است. او به سرنوشت و آينده ى فرزندان خود انديشه نمى کند، انديشه ى او فقط اشباع کردن شکم و مهيا کردن زمينه ى رفاه و تا حدودى تحصيل آن است و معيشت او تنها در ماديات خلاصه شده است. به نيازهاى روحى و فکرى و معنوى متعالى فرزندان توجهى نمى کند. غرب، امروزه نمونه ى تکامل يافته ى انسان مادى مى باشد که از دست فرزندان خود به ستوه آمده است.

ريشه هاى عميق اين فلاکت و بدبختى در باتلاق سُست و عفن ماديان قرار گرفته است، پس در راستاى پيشرفت و تکامل معنوى از چنين انسانى چه توقعى غير از درندگى و وحشى گرى و فسادانگيزى مى توان داشت.

آنهايى که در طول ساليان دراز، ساليانى که عمر طولانى از اسلام گذشته است و به پيام هاى آن توجه داشته اند و دستورات آن را سرلوحه ى زندگى خود قرار داده اند و حيات بلندآوازه و تکامل يافته آنها در لابه لاى تاريخ و سيره ها نهفته است. الگوهاى عالى بشرى و اسلامى که در متن مذهب اسلامى پرورش يافته اند و در ميان ميليون ها انسان چون ستاره هاى آسمان درخشيدند و خود را به ساحل نجات رساندند و مرتبه علمى و عملى و کمال معنوى آنها در هيچ توصيفى نمى گنجد. همه به خاطر اين بوده که ريشه در بيشه ى مذهب داشته اند.

## فصل دوم

### دستورهاى مقدماتى انعقاد نسل

پس از عنايت و توجه به مباحث پيشين در انتخاب نوع همسر، دين مقدس اسلام توجه پيروان خود را به مسائلى که ريشه در شکل گيرى و ساختار جسمى و روحى فرزند دارد، جلب مى کند. اين مسائل در سرنوشت و آينده فرزند نقش بسيار حياتى دارد و آنها يک سلسله دستورها و رهنمودهاى اخلاقى و در عين حال پراهميت و تحت عنوان مراقبت هاى ويژه مى باشند که در آستانه ى توليد مثل و آميزش بايد به آنها توجه کامل داشت.

جا دارد امروزه علما و دانشمندان ژنتيک بيشتر روى اين برنامه ها تحقيق و تفحص کرده آنها را مورد بررسى دقيق قرار دهند و به اعمال اين دستورهاى آسمانى پى ببرند و اثرات و نتايج خوب و بد آنها را مانند آنچه که در رابطه با تأثير زيانبار سيگار و مواد مخدر و مشروبات الکلى و تأثير تغذيه خوب بيان داشته اند، به جامعه ارائه دهند.

### تغذيه از طريق پاک و حلال

اسلام اضافه بر آنچه که دانشمندان تغذيه آن را رد و يا قبول مى کنند عنايت و توجه دارد به يک سلسله مسائل تغذيه اى که تأثير نيک و يا بد دارند و در خلق و خوى فرزند در دوران شکل گيرى جنين مؤثراند و سرنوشت او را در آينده رقم مى زنند.

گمان نمى رود که اين تأثيرها و نتايج در آزمايشگاه علوم ظاهرى شناخته شود. طبق فرمايش پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شقاوت و سعادت انسان بستگى به رَحِم مادر و دوران جنينى کودک دارد. در اين دوران پدر و مادر بايد به اين مراقبت ها اهميت بيشترى بدهند.

يکى از آن مسائل، تغذيه پدر و مادر از غذاهاى پاک و حلال است. لقمه ناپاک و حرام، در گوشت و خون والدين نفوذ کرده و از طريق آميزش به جنين انتقال يافته و يک موجود مبتلا به ويروس و يک جنين مبتلا به امراض و ناپاکى شکل مى گيرد که پالايش و تهذيب و تزکيه او پس از تولد بسيار مشکل است. ناگفته نماند پدر نقش اول را ايفا مى کند. پدر هرچه پرهيزگارتر، فرزند شايسته تر، سالم تر، صالح تر، و مطمئن تر و بهتر و در مرحله ى دوم اين مادر است که بايد مراقبت هاى ويژه از جنين داشته باشد.

### يک مدرک قابل توجه

در تاريخ زندگانى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده است که پس از آنکه آن حضرت با خديجه (س) ازدواج کردند، پيش از انعقاد نطفه ى حضرت زهرا (س) از جانب خداوند به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستور داده شد که چهل شبانه روز بايد دور از خديجه باشد. در اين مدت شب ها به عبادت پرداخته و روزها در روزه باشد. در شب چهلم با خرما و انگور بهشتى و به نقلى با سيب بهشتى افطار کرد و به نزد خديجه رفت و نور فاطمه به رَحِم خديجه منتقل شد. (١٥)

فاطمه کيست و چگونه زنى است و حاصل آن گونه وصلت چه شد؟ و چگونه فرزندى براى پدر و مادرش و چگونه مادرى براى امامان شد؟ علاقه مندان براى کسب اطلاعات بيشتر مى توانند به کتاب هايى که در زمينه ى زندگانى پيشوايان و ائمه اطهار عليهم‌السلام تدوين يافته، مراجعه کنند.

البته در اين خصوص مدارک و شواهد حديثى و تاريخى فراوان است که در اينجا به عنوان الگو و نمونه به يک جريان تاريخى از زندگانى پيشواى عالى بشريت اشاره شد، که خود فرمود: من الگوى بسيار عالى براى شما هستم.

ريزه کارى ها و حساسيت هاى قابل توجهى که اسلام در اين باره دارد در حيات بشر و سرنوشت او بسيار مؤثر است و در هيچ مکتب و مسلکى ديده نشده است. چرا که او از يک مکان بسيار مقدس آمده و برگشت او هم بايد به همان جا به قداست و پاکى و تنزه باشد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زمين شوره سنبل بر نيارد |  | در او تخم عمل ضايع مگردان |

«سعدي»

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

أَلشَّقى مَنْ شَقِى فى بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعيدُ مَنْ سَعِدَ فى بَطْنِ أُمِّهِ؛ (١٦) انسانِ بدبخت، در شکمِ مادرش بدبخت است و انسانِ خوشبخت، در شکمِ مادرش خوشبخت است.

با توجه به مباحث ذکر شده، مراقبت در دوران انعقاد نطفه و در دوران باردارى براى والدين حائز اهميت است.

## فصل سوم

### پس از تولد

فرزندخواهى در فطرت بشر نهفته است. لذا پس از وصلت يک زن و مرد توسط دستان پرقدرت آفريدگار، اين موجود دوست داشتنى ريشه ى ايجاد و خلقتش در اعماق جان و روح مادر به بار مى نشيند، و پس از سپرى شدن دوران جنينى، کودک از عالم رَحِم به عالم بزرگتر يعنى دنياى پهناور و محل زندگى آنها قدم مى گذارد و اميد و ادامه ى زندگى بيشتر مى شود و حلاوت حيات در کام آنها افزون مى گردد.

اما او نوپاست، احتياج به غذا که عبارت از شير گواراى مادر است، دارد و همين طور احتياج به مراقبت.

کودک علاوه بر آنکه يک نعمت و رحمت است وجودش علت و حکمت نيز هست، بالاتر از آن امانت الهى است در دستان پدر و مادر، آنها در قبال او مسئوليت دارند، همان طور که ذکر شد در دوران انعقاد نطفه و باردارى مراقبت بيشترى دارد. مراقبت غذايى، مراقبت روحى، عمده وظايف پدر و مادر در اين دوران مى باشد.

اسلام دستور داده است که مادران از زمان تولد کودک، به مدت دو سال تمام - آن هم از شير خود - او را شير دهند. (١٧) سرپيچى و تخطّى از اين امر، فوق العاده به ضرر کودک تمام مى شود. هم چنين همراه بودن مادر در اين مدت با کودک الزامى است، به غير از زمانى که کودک در خواب است، خوب است مادر هميشه فرزند را در کنار خود داشته باشد.

پس از سپرى شدن دوران کودکى - يعنى دو سال شيرخوارگى - تربيت ها و مراقبت هاى ويژه اى را مى طلبد. پدر و مادر در زمانى که کودک به هوشيارى لازم رسيده است، بايد در اعمال و رفتار خود در محيط خانه و در کنار کودک محتاط و جانبدار باشند. حرکات و سکنات و رفتار توأم با حيا و حجب و عفاف، داشته باشند. البته مطالب بسيار ظريفى در اينجا هست که در کتب اخلاقى و فقهى شيعه به آنها اشاره شده است. علاقه مندان مى توانند به کتاب هاى مربوطه، مخصوصاً کتاب شهيد پاک نژاد (١٨) مراجعه کنند.

در اينجا فقط به اهميت تربيت کودک اشاره مى کنيم و از منابع اسلامى استمداد مى جوييم.

پيشتر بيان شد که فرزند در دستان والدين امانت الهى مى باشد. پس ضرورت ايجاب مى کند که از آن امانت به نحو احسن و طبق راهنمايى هاى مذهب، حراست و نگهدارى نموده و او را صحيح و سالم به صاحب اصلى يعنى خداوند تحويل دهد. خوب تربيت کردن آنها در پيشگاه خداوند پاداش خوب دارد و بد تربيت کردن آنها پاداش بد.

اينک به بعضى از ارشادهاى بزرگان اسلام اشاره مى کنيم:

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

أَلْزِمُوا أَوْلادَکمْ وَ أَحسِنُوا آدابَهُمْ، فَإِنَّ أَوْلادَکمْ هَدِيةٌ إِلَيکمْ؛ (١٩) مراقب کودکان خود باشيد و آنها را خوب تربيت کنيد، چون آنها هديه اى هستند از جانب خداوند براى شما.

امام على عليه‌السلام فرمود:

وَ إِنَّما قَلْبُ الْحَدَثِ کالاَرْضِ الْخالِيةِ ما اُلْقِى فيها مِنْ شِيءٍ قَبِلَتْهُ؛ (٢٠) پسرم! قلب فرزند نورس مانند زمين خالى است، خالى از بذر و گياه، هر تخمى که در آن بيفشانى، همان مى رويد.

پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اکرِموا أَوْلادَکمْ وَ أَحْسِنُوا آدابَهُمْ يغْفِرْ لَکمْ؛ (٢١) فرزندان خود را عزيز بداريد و آنها را خوب تربيت کنيد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

إِنَّ اللهَ عَزَّوّجَلَّ لَيرْحَمُ الْرَّجُلَ لِشَّدَةِ

حُبِّهِ لِوَلَدِهِ؛ (٢٢) خداوند به مردى که به فرزندش و کودکش محبت کند، رحم مى کند.

امام سجاد عليه‌السلام فرمود:

وَ إِنَّک مَسْئُولٌ عَمّا وَلَّيتَهُ بِهِ مِنْ حُسنِ الادَبِ وَ الْدّلالَةِ عَلى رَبِّهِ؛ (٢٣) تو در

مقابل کسى که ولايت او را به عهده گرفته اى، مسئول هستى، اينکه او را خوب تربيت کنى و به سوى خدايش راهنمايى کني.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

قالَ لُقْمانُ يا بُنَى إِنْ تَأَدَّبْتَ صَغيراً إِنْتَفَعْتَ بِهِ کبيراً وَ مَنْ عَنى بِالادَبِ إِهْتَمَّ بِهِ وَ مَنْ إِهْتَمَّ بِهِ تَکلَّفَ عِلْمَهُ وَ مَنْ تَکلَّفَ عِلْمَهُ إشْتَدَّ لَهُ طَلَبَهُ وَ مَنْ إشْتَدَّ لَهُ طَلَبُهُ أَدْرَک بِهِ مَنْفَعَتْهُ؛ (٢٤) لقمان به فرزندش فرمود: فرزند! اگر کودکى را تربيت کردى در بزرگى از آن بهره خواهى برد و کسى که به تربيت کودک توجه کند به او کمک کرده است، و کسى که به او کمک کند

علم و دانش او را عهده دار شده است و کسى که علم او را به عهده گرفته، تلاش و کوشش او را افزون نموده سود آن را به وسيله ى آن درک کرده است.

امام سجاد عليه‌السلام فرمود:

فَأَعْمَلْ فى أَمْرِهِ عَمَلَ الْمُتَزَينِ بُحُسْنِ اَثَرِهِ عَلَيهِ فى عاجِلِ الدُّنْيا؛ (٢٥) در امر کودک مانند کسى عمل کن که کار خود را براى بهتر کردن و باارزش جلوه دادن تزيين مى کند.

## فصل چهارم

### نامگذارى

نام و نامگذارى در فرهنگ عمومى دنيا جايگاه ويژه اى براى خود دارد. وجه تمايز انسان ها و ساير موجودات اين است که با اسم از يکديگر شناخته مى شوند. در اسلام، نامگذارى و انتخاب اسم، از يک ويژگى خاص برخوردار است. آيين و مراسم نامگذارى و انتخاب نوع اسم در اسلام، يک فرهنگ قابل توجه به شمار مى رود. از اولين روزى که کودک قدم به دنيا مى گذارد، در اسلام عنايت شده است که تا سه روز اسم کودک گذاشته شود.

سيره ى پيشواى بزرگ اسلام، پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين بوده است که هنگام نامگذارى کودک، ابتدا اذان به گوش راست او، و سپس اقامه به گوش چپ او مى خواند و آن گاه نام کودک را مى نهاد و حضرت فرموده است: که پيروانشان يا نام ايشان را و يا نام يکى از پيشوايان معصوم اسلام را بر فرزندشان بگذارند. (٢٦) هم چنين فرموده است: بهترين و زيباترين نام را براى فرزندان خود برگزينيد و از انتخاب نام هاى زشت و مسخره آميز و ناپسند پرهيز کنيد، (٢٧) و شخص حضرت سيره اش اين بوده است که اگر نام کسى و يا شهرى، زشت بود اقدام به تغيير آن مى کرد و نام بهترى براى آن انتخاب مى فرمود.

به همين خاطر، اسلام يکى از وظايف پدر ومادر را نسبت به فرزند، انتخاب نام نيک قرار داده است.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اَوَّلُ ما يبرُّ الرَّجُلُ وَلَدَهُ أن يسَمَّيهُ بِاِسْمٍ حَسَنٍ فَلْيحْسنَ اَحَدُکمْ اِسْمِ وَلَدِهِ؛ (٢٨) اولين قدم خوبى که انسان بر مى دارد اين است که نام نيک به فرزند خود بگذارد، پس در اين کار نيک کوتاهى نکنيد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

مَنْ وُلِدَ لَهُ اَرْبَعَةُ اَوْلادِ لَمْ يسمَّ اَحَدهُمِ بِاِسْمى فَقَدْ جَفاني؛ (٢٩) پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هرکس چهار فرزند داشته باشد و نام مرا بر يکى از آنها نگذارد بر من ستم کرده است.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

أَنَ رَسُولَ اللهِ کانَ يغَيرُ الاَسْماءَ الْقَبيحَةَ فِى الْرِّجالِ وَ الْبُلدانِ؛ (٣٠) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نام هاى زشت را تغيير مى داد. هم نام شهرها را و هم نام انسان ها را.

اين مسائل علاوه بر اينکه يک برنامه ى ظاهرى و تشريفى که در اسلام و در ميان مسلمانان وجود دارد، حکايت از يک برنامه ى واقعى و معنوى و درونى نيز دارد، براى کسى که در دارالاسلام زندگى مى کند. يک هويت و کيش است و يک شعار مذهبى است و اعلان حضور و عرضه ى وجود و اظهار وجود و هستى و زنده بودن است و شعائر دينى است، بر کسى که عِرق مذهبى و دينى دارد و زنده نگه داشتن آثار نبوت است. پيش از نامگذارى، اسلام به يک برنامه ى ظريفى نيز مسلمانان را توجه داده است و آن، اين است که وقتى کودک به دنيا آمد کام او را با تربت امام حسين عليه‌السلام متبرک کنند.

## فصل پنجم

### بازى با کودک

طبيعت کودک مانند ساير موجودات که شروع به رشد مى کنند نياز به نوازش دارد. تحرک و جنب و جوش، اگر در طبيعت نباشد، امکان رشد وجود ندارد. لذا بازى با کودک، احتياج طبيعى اوست. تحرک، خنده، بازى و ... موجب رشد و بالندگى او مى شود و از نظر روحى و روانى تأثير فوق العاده اى دارد و از ناحيه ى دين اسلام به اين امر توجه و عنايت خاصى شده است.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

مَنْ کانَ لَهُ وَلَدٌ صَبّا؛ (٣١) کسى که کودک دارد بايد در پرورش وى، کودکانه رفتار کند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

دَعْ إبْنَک يلْعَبُ سَبْعَ سَنينَ؛ (٣٢) بگذار فرزندت تا هفت سالگى بازى کند.

سيره و روش پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى پيروانش درس بزرگى است. ايشان خود، امام حسن و امام حسين را به دوش مى گرفت و با آنها بازى مى کرد. اين کار لازمه ى دوران حيات کودکى با فرزند است.

بازى والدين با کودک به نحو مشروع و بدون افراط و تفريط بايد در برنامه ى زندگى روزانه قرار داده شود و هم چنين خريدن اسباب بازى مناسب و در خور شأن اقتصادى پدر و مادر و در خور شأن کودک لازم است.

### محبت و ابزار دوستى

پايه ى حيات بشرى بسته به محبت است، محبت به هر کسى که باشد کارى است به ياد ماندنى و فراموش ناشدني. اين محبت است که يک عمر، انسان را در حفاظ خود محکم و سالم نگه مى دارد و سلامت حيات او را بيمه مى کند و در سرنوشت او نقش مهمى را ايفا مى کند و ريشه ى عميق روانى و روحى دارد. محبت، يک مسئله فطرى است و بشر طالب آن است. او از پدر و مادر توقع دارد، و ديگران در اين باره در حاشيه قرار دارند.

پناهنگاه يک کودک در کانون گرم خانواده از طريق محبت است. اگر او در خانواده ى خود محبت نبيند به ديگران پناه خواهد برد، به کسانى که به او محبت کنند. فرق نمى کند که اين محبت در طول حيات او به نفع او باشد يا به زيان او.

متأسفانه امروزه بيشتر انحرافات و بزه کارى هاى جوانان و نوجوانان در جامعه از کسانى بروز مى کند که در دوران کودکى و پس از آن فاقد محبت از جانب والدين خود بوده اند. توجه به اين امر بسيار لازم و ضرورى مى نمايد، آن هم محبتى که به نفع فرزند باشد و معقول، نه دوستى و محبت ظاهرى و تصنعي. بايد محبت در راستاى ساختار درست و صحيح اخلاقى و فرهنگى او باشد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

جُبِلَتْ الْقُلُوبُ عَلى حُبِّ مَنْ نَفَعَها وَ بُغضِ مَنْ ضَرَّها؛ (٣٣) فطرت آدمى چنان ساخته

شده که هر کس به او نيکى کند،

او را دوست بدارد و هر که با او بد کند، دشمن.

أَحِبُّوا الصِّبْيانَ وَ أرْحَمُوهُمْ وَ إِذا وَعَدْتُّمُوهُمْ فَفَوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لايروْنَ إلاَّ أَنَّکمْ تَرْزُقُونَهُمْ؛ (٣٤) کودکان را دوست بداريد و با آنان عطوف و مهربان باشيد.

رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

أَکرِمُوا أَوْلادَکمْ وَ أَحْسِنُوا آدابَکمْ؛ (٣٥) به فرزندان خود احترام کنيد و با آداب و روش پسنديده با آنان معاشرت کنيد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

إن الله لَيرحَمَ الْعَبْدَ لِشَدَّةِ حُبِّهِ لِوَلَدِهِ؛ (٣٦) خداوند متعال به مردى که بيشتر به فرزندش محبت کند، رحم مى کند.

يادآورى مى شود در اين مورد نيز مانند ساير موارد اعتدال و ميانه روى مد نظر باشد و چنان نباشد که محبت موجب جرأت و جسارت کودک نسبت به پدر و مادر و يا ديگران باشد. محبت تا حدى مورد نظر است که حريم و حدود احترامات حفظ شود و چنان نباشد که فرزند نسبت به ديگران جسور و جرى باشد.

محبت در اسلام، نوعى تربيت صحيح و درست و منطقى و حريم قائل شدن به رفتار و کردار متقابل فرزند به والدين و ديگران است و بهتر اينکه محبت به حدّ افراط و تفريط نرسد که آن گاه نه تنها به نفع کودک نيست، بلکه به ضرر اوست و در دين مبين اسلام نيز از اين گونه محبت نهى شده است.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

شَرُّ الاباءِ مَنْ دَعاءُ الْبِرُّ إلى الافْراطِ وَ شَرُّ الاَبْناءِ مَنْ دَعاءُ التَّقْصيرُ إلى الْعُقُوقِ؛ (٣٧) بدترين پدران - والدين - کسانى هستند که نسبت به فرزند در محبت افراط کنند و بدترين فرزند کسى است که کوتاهى او نسبت به والدين به عاق شدن منجر شود.

## فصل ششم

### تربيت خوب

تربيت، اساسى ترين و ضرورى ترين و ابتدايى ترين نياز بشر است. در تمامى جوامع و ملل و فرهنگ ها روى اين مسئله تکيه ى فوق العاده اى مى کنند که فرزندانشان بر اساس فرهنگ و سنن ملى و ميهنى و قومى پرورش يابند و سنت هاى گذشته خود را به آنها منتقل مى کنند. در آغاز، هر کس تلاش مى کند فرزندش به خوبى تربيت شود. منتها به فرموده قرآن مجيد، هرکسى يا حزبى به نحوى به گروه و عقايد و فرهنگ خود، دل بسته است.

کودک، روحيه ى بسيار حساس و ظريفى دارد. اطراف او پر از انسان هاى مختلف و با اخلاق متفاوت و گوناگون و رفتارهاى ناهمگون مى باشد. امکان دريافت همه نوع رفتار و کردار و گفتار از اطرافيان را دارد. طبق فرمايش امام على عليه‌السلام به فرزندش امام حسن عليه‌السلام که مى فرمايد: وَإنَّما قَلبُ الْحَدَثِ کالاَرْضِ الخالِيةِ ما اَلْقى فيها مِنْ شَييءِ قَبَلَتْهُ؛ (٣٨) پسرم! قلب فرزند نورس مانند زمين خالى است، خالى از بذر و گياه، هر تخمى که در آن افشانده شود، همان رشد مى کند.

مربيان باتجربه و صاحب نظران امور تربيتى به دشوارى و سختى اين امر، توجه و عنايت داشته اند که از چه طريقى فرزند را تربيت کرده و از او مواظبت نمايند که راه درست و صحيح انسانيت را دنبال کند واينکه چه چيزهايى قابل انتقال به اوست و چه چيزهايى غير قابل انتقال و چه چيزهايى در آينده ى او خوب است و نقش دارد.

متأسفانه آنهايى که خارج و بيرون از اسلام هستند، در طول ساليان دراز و با فعاليت هاى بى وقفه نتوانستند با فرهنگ هاى خود ساخته به يارى فرزندانشان بشتابند، لذا آنها را به بيراهه کشاندند و قدرت مهار و کنترل عصيان هاى روزافزون آنها را از دست داده اند. اما اسلام چهارده قرن است که با فرهنگ غنى و آسمانى خود، فرزندانش را در حصار و حفاظ استوار و محکم حفظ کرده است. به خاطر ارايه راه درست تربيت، پيروانش در خلق و خوى بشرى نمونه و سرافراز جهانيان مى باشند، کسانى که از اين قوم به بيراهه و انحراف کشانده شدند، در اثر بى توجهى خانواده ى آنها و همين طور دورى گرفتن آنها از مرام هاى مذهبى و آيين اسلام و گريز از کانون هاى انسان ساز مذهبى بوده است و تاکنون اسلام در تربيت فرزندانش در مسير خود با دشوارى و کوتاهى مواجه نگشته است.

پيروان اسلام اگر در اين عصر توجهى به آداب و سنن فرهنگى بکنند از همگان، برتر و والاترند. درست است که تربيت يک مسئله دشوارى است، ولى اگر از همان آغاز رشد کودک که قابليت و ظرفيت پذيرش خوب و بد را دارد و در همان حال پيرو و تابع پدر و مادر است تربيت شود، مشکلى در راه تربيت پيدا نخواهد کرد. در نهايت بايد واقعاً به اين امر اهميت داد چون کودک امروز، جوان فرداست و جوان فردا، بزرگسال پس فرداست، تربيت او در دوران طفوليت چراغ راه آينده ى اوست.

بزرگان و خردمندان عالم از ديرزمان در سخنان و در مباحث خود به مسائل تربيتى اهميت داده اند.

«تربيت، بزرگترين و سخت ترين مسئله اى است که براى حل کردن به انسان داده مى شود، زيرا که بصيرت انسان بسته به تربيت اوست و اين يکى هم بسته به بصيرت او». (٣٩)

«کانت»

«مسئله تربيت براى نژاد کنونى مسئله زندگى و مرگ است». (٤٠)

«ارنست رنان»

«هر تربيتى در درجه ى اول بايد اخلاقى و در درجه ى دوم عقلى باشد. هر تربيت کامل، عقلى است. بدون تربيت اخلاقى و يا پيش از اين يکى غيرممکن است و هر تربيت ناقص، يک بدبختى است». (٤١)

«جون ريسکن»

بيان نظريات سه تن از فلاسفه ى اروپايى، فقط به خاطر اهميت اعتراف آنها در اين مورد بود، وگرنه همان گونه که در ابتدا نيز اشاره شد تصميم بر آن است که در اين نوشتار، صرفاً از آيات الهى و رواياتى که از ائمه ى اطهار عليهم‌السلام وارد شده است، استفاده شود.

هدف اسلام از تربيت فرزندان، تربيت خوب و نيک آنهاست. خوبى ها و نيکى هايى که خود اسلام بيان داشته است که در راستاى مذهب و تعالى روحى و معنوى و دينى باشد نه چيز ديگر و امتياز اسلام در ميان ساير مکتب ها به همين امر تربيت معطوف است و فلسفه ى وجودى اسلام نيز طبق فرمايش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در همين امر خلاصه مى شود که فرمود: اِنِّى بُعِثتُ لاتَمِّمَ مَکارِمَ الاَخْلاقِ؛ (٤٢) من براى تکامل بخشيدن به اخلاق و خوى خوب بشريت مبعوث گشته ام.

## فصل هفتم

### حُسن معاشرت

در بحث هاى پيشين اشاره اى شد به مراقبت هاى ويژه، به اينکه کودک پس از تولد نيازمند مراقبت است. از جمله ى آن مراقبت ها حُسن معاشرت و برخورد خوب با اوست.

کودک، قلب ظريف و لطيفى دارد و همين طور روان انعطاف پذير و زودرنج، با يک تبسّم و لبخند زدن به او، مى خندد و با يک اخم، آزرده مى شود. کودکى دوران بسيار حساسى است. حاصل زحمات در پرورش او پس از سپرى شدن دوران کودکى و نوجوانى است که خود را نشان مى دهد. امکان دارد به خاطر وابستگى هاى خانوادگى که کودک دارد پاسخ به اعمال خوب و بد والدين در آن دوران ها را ندهد، ولى پس از پايان دوران کودکى و نوجوانى، او عقده ها و کينه هاى نهفته ى پيشين را و همين طور محبت و لطف والدين را - که خاطره ى بسيار شيرين آن دوران است - بى پاسخ نخواهد گذاشت.

برخوردهاى والدين او را به همان کيفيت که مى بيند تربيت مى کند و او نيز همان ها را تحويل جامعه و به نسل پس از خود مى دهد. اگر والدين توقع دارند که فرزند مطيع و فرمانبردارى داشته باشند و موجب سربلندى و افتخار آنها باشد و در آينده به علت وجود او خود را سرزنش و ملامت نکنند، بايد برخورد خوب و معاشرت نيک با او داشته باشند. در همان آغازى که قدرت تميز و درک تشخيص دارد نيکى ها را در عمل به او نشان دهند. به عنوان مثال اگر کودک زبان گشوده است و هنگامى که صبح از خواب بيدار مى شود با يک سلام گرم و مهرآميز با او روبه رو بشوند و هنگامى که شب به بستر مى رود با يک شب بخير او را نوازش کنند.

سيره ى پسنديده ى پيامبر خدا، آن معلم بزرگ بشريت که پيروان خود را نيز به اين عمل و اعمال خوب ديگر سفارش نموده اين است: «ملاطفت با کودکان، معاشرت خوب و پيشى گرفتن در سلام به آنها».

فيض کاشانى در اين مورد چنين مى گويد:

وَ الْتَّلَطُّفُ بِالصَّبْيانِ مِنْ عادَةِ الرَّسُولِ؛ (٤٣) يکى از روش ها و عادات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، ملاطفت با کودکان بود.

وَ کانَ رَسُولَ الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : يقْدِمُ مِنَ

السَّفَرِ فَيتَلَّقاهُ الْصَّبيانُ فِيقِفَ لَهُمْ ثُمَّ يأمُرُ بِهِمْ فَيرْفَعُونَ إِلَيهِ، فَيرْفَعُ مِنْهُمْ بَينَ يدَيهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ يأْمُرَ أَصْحابَهُ أَنْ يحْمِلُوا بَعَضَهُم فَرُبَّما يتَفاخَرُ الصِّبيانُ بَعْد ذلِک؛ (٤٤) هنگامى که حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از سفر بر مى گشت، کودکان به استقبالش مى شتافتند، آن گاه ايشان توقف مى کرد و به آنها مى فرمود بياييد به آغوشم و آنها هم از سر و دوش حضرت بالا مى رفتند و حضرت به اصحاب خود نيز دستور مى داد که بعضى از آنها را بغل کنند، کودکان بعدها به اين عمل رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تفاخر مى کردند.

انس بن مالک مى گويد:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مالِک قالَ: «إِنَّ رَسُولَ الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مَرَّ عَلى الْصِّبيانِ فَسَلَّمَ عَلَيهِمْ وَ هُوَ مُغَذٍّ؛ (٤٥) وقتى که پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با کودکان برخورد مى کرد به آنها سلام مى کرد و طعامشان مى داد.

حضرت امام رضا عليه‌السلام فرمود:

وَ أَجْمِلْ مُعاشِرَتَک مَعَ الصَّغيرِ وَ الْکبيرِ؛ (٤٦) معاشرت خود را با کودکان و بزرگان زيبا بکن.

## فصل هشتم

### تأثير رفتار والدين

يک بُعد از معاشرت و سلوک خوب با فرزند به اعمال و رفتار خاصّ والدين و برخورد متقابل آنها مربوط است. نيروى تقليد و قوه ى جاذبه ى کودک بسيار قدرتمند است، لذا سريع هر آنچه را که در پيرامونش اتفاق مى افتد دريافت مى کند، و چه بسا بعضى از آن رفتارها و اعمال را دقيقاً انجام دهد، بدين جهت والدين بايد به اين موارد دقت کنند و با بى توجهى و بى اعتنايى از کنار آن نگذرند و تصور نکنند که او بچه است و نمى فهمد، و ... که اين نوع طرز تفکر از عدم درايت و سادگى والدين بچه سرچشمه مى گيرد و نمى دانند همين بى توجهى و بى اعتنايى به کودک در آينده چه انعکاسى خواهد داشت و چه تأثيرى در بافت و ساختار فرهنگى و اخلاقى او به وجود مى آورد و حتى ممکن است منشأ بسيارى از ناهنجارى ها و بزهکارى در کودک گردد.

آنچه که بيشتر قابل توجه و با اهميت است بزرگ دانستن و مهم پنداشتن همين توهمات است که به نظر خيلى کوچک جلوه مى کند. اتفاقاً بسيارى از کودکان نسبت به همان چيزهايى که بزرگان قابل توجه نمى دانند خيلى هوشيارند، پس بهتر است والدين در رفتار خود خيلى دقيق باشند اعمالى را که اسلام زشت و ناپسند شمرده، پيروانش به آنها دقت و توجه کنند که خير و صلاح خود و فرزندانشان در آن است. هتاکى والدين به يکديگر و عيب گويى و ناسزاگويى و ... از شأن انسان هاى عاقل به دور است. پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده است يکى از حقوق فرزند به عهده ى پدر، احترام کردن او به مادر اوست که در مطالب پيش به اين حديث اشاره شد.

گذشته از مسائل فوق که مربوط به سلوک والدين در خانه است مسائل ديگرى نيز هست که قابل توجه و عنايت است. البته يادآورى اين نکته ضرورى مى نمايد که اکثر خانواده ها و والدين به مسائل اخلاقى و معاشرت به خوبى و رفتار نيکو با يکديگر توجه دارند و اين صفات خوب و پسنديده را به صورت ژنتيک به فرزندانشان منتقل مى کنند و تنها معدودى از افراد هستند که در رفتارهاى اجتماعى و برخورد با نزديکان خود از هنجارهاى اجتماعى تبعيت نمى کنند.

زن و شوهرى که تحت پرچم اسلام زندگى مى کنند و نور ديانت خداپرستى در قلبشان تابيده است و به اسلام عشق مى ورزند و به پيامبر و خاندانش دل بسته اند، دوست دارند زندگيشان در چهارچوب اسلام محفوظ باشد و مى خواهند نسل هاى سالم داشته باشند، بايد محيط منزلشان را از رفتارها و اعمال گرفتار لغزش، منزه نمايند.

اسلام ظرافت کارى هايى دارد که خيلى زيبا و قابل توجه است، آداب و معاشرتى که اسلام به پيروانش آموخته، براى سالم نگه داشتن محيط خانه و جامعه و براى سالم رسيدن اين قافله ى بشرى به سرمنزل مقصود است، از اين روست که براى سلوک در خانه و جامعه اى که در آن زندگى مى کند و هم چنين جهانى که امروزه با گسترش شبکه ارتباطات در حکم دهکده است، برنامه ريزى دقيق دارد. به همين جهت حتى آن مسائل ريز و غير قابل توجه از نظر ما را، مهم دانسته است.

يا أَيها الَّذينَ آمَنُوا لِيستئذِنْکمُ الَّذينَ مَلَکتْ أيمانُکمْ وَ الَّذينَ لَمْ يبُلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکمْ ثَلاثَ مَرّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلواةِ الْفَجْرِ وَ حينَ تَضَعُونَ ثِيابَکمْ مِنَ الظَّهيرةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلوةِ الْعِشاءِ...؛ (٤٧) اى کسانى که ايمان آورده ايد بايد آنهايى که سرپرستيشان به عهده ى شماست و آنهايى که به سن بلوغ نرسيده اند در سه وقت هنگام ورود به منزل شما اجازه بگيرند، پيش از نماز صبح و هنگامى که در نيمروز استراحت کرده ايد، و بعد از نماز مغرب و عشا....

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لايجامِعُ الرَّجُلُ إِمْرَأَتَهُ وَ لاجارِيتَهُ وَ فى الْبَيتِ صَبِى فَإِنَّ ذلِک مِمّا يورِثُ الزِّنا؛ (٤٨) زن و شوهر در خانه اى که کودک صداى آنها را مى شنود آميزش نکنند، براى اينکه موجب و مورث فسق مى شود.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

وَ الَّذى نَفْسى بِيدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلاً غَشِى إِمْرأَتَهُ وَ فى الْبَيتِ صَبِى مَسْتَيقِظٌ يراهُما وَ يسْمَعُ کلامَهُما وَ نَفَسَهُما ما أَفَلَحَ أَبَدَاً إِنْ کانَ غُلاماً کانَ زانِياً او جارِيةً کانَتْ زانِيةً؛ (٤٩) قسم به او که جانم در يدِ قدرت اوست، اگر زن و شوهرى در خانه اى که کودکى صداى آنها را مى شنود و بيدار است و آنها را مى بيند آميزش کنند، هيچ گاه آن کودک رستگار نخواهد شد. چه پسر باشد و چه دختر، فاسق خواهند شد.

لازم به يادآورى است که سعى ما در اين نوشتار بر آن است که به مسائل کلى اشاره کنيم و علاقه مندان مى توانند براى راهنمايى بيشتر، به کتبى که در اين زمينه انتشار يافته مراجعه کنند.

## فصل نهم

### آموزش حيا و عفت

وجه مميز انسان و تفاوت خوب و بد او در صفات و رفتار و خلق و خوى اوست. نيکى ها با زشتى ها سنجيده مى شود، ميزان در تشخيص آنها عقل و شرع است، يعنى خوبى ها و بدى ها را يا عقل انسان تشخيص مى دهد يا شرع آنها را به انسان معرفى مى کند. حيا و عفت نيز از جمله چيزهايى است که هم عقل فطرى انسان آنها را مى ستايد و هم شرع به آنها اهميت داده است.

«حيا» عبارت است از شرم که موجب مى شود انسان از عملى که سرزنش و ملامت آور است دورى کند و «عفت» عبارت است از پاکدامنى و پارسايى که موجب نزديکى بيشتر انسان به خدا و خدا به انسان مى شود. سرمنشأ حياپذيرى و عفت، خوبى والدين است. همان طورى که در بحث قبلى گذشت که بايد پدر و مادر خود حريم عفاف و حيا را نگه دارند و لازم است راه حيا و عفت را به فرزندان نيز بياموزند و آن دو را به آنها معرفى کنند و مصاديق آنها را بشناسانند که در چه مواردى حيا داشته باشند و عفت را رعايت کنند و دامن خويش را از آلوده شدن به محرمات و پليدى ها حفظ کنند.

امام على عليه‌السلام فرمود:

مَنْ کساهُ الْحَياءُ ثَوْبَهُ لَمْ يرَ النّاسُ عَيبَهُ؛ (٥٠) هرکسى که لباس حيا او را بپوشاند، مردم عيب او را نخواهند ديد.

أَلْحَياءُ يصُدُّ عَنْ فِعْلِ الْقَبيحِ؛ (٥١) حيا انسان را از اعمال زشت باز مى دارد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

لا حَياءَ لِمَنْ لاإِيمانَ لَهُ؛ (٥٢) آن کسى که حيا ندارد، ايمان ندارد.

مصاديق خارجى حياورزى و عفت پذيرى بسيار است. حيا در گفتار، حيا در کردار و همين طور عفت و ... در راستاى بندگى هيچ گونه ناراستى قابل بخشش نيست و آنهايى هم که خود را بنده ى خدا نمى دانند يعنى زير بار خداپرستى نمى روند، آنها نيز از بى بند و بارى و بى حيايى و بى عفتى سودى نمى برند، بلکه خود را بيشتر در مخاطره مى اندازند و در نهايت تلاش مى کنند خانواده ى خود را از ديد و تعرض بيگانه حفظ کنند و تحمل کوچکترين جسارت را به خود ندارند. با اين همه، بدون توجه به آينده ى آنها، خود را در مخاطره ى ناخودآگاه و ناخواسته قرار مى دهند و نمى دانند که اين خودشان هستند که شعله بر خرمن هستى فرزندانشان مى زنند و آينده ى آنها را در خطر انحراف و سقوط قرار مى دهند و موجب از هم پاشيدگى کيان خانواده ى خود مى شوند و اينکه امروزه طبقه ى عصيان گرى با عناوين خاصّى در جوامع بروز مى کنند که به هيچ خدايى سر تسليم فرود نمى آورند و سيادت کسى را نمى پذيرند، حاصل همان بى توجهى است و حاصل دستاورد فرهنگ صرفاً مادى است که اربابان دنياپرست و از خدا بى خبر آن را ترويج مى کنند.

ضمانت بقاى نسل بشر و ضمانت سالم ماندن جامعه، توجه نمودن به فرامين آسمانى است.

انسان با حيا و عفتش تفسير مى شود و انسانيت منهاى اين دو معنى ندارد. پس يکى از وظايف مهم پدر و مادر تفهيم حجب و حيا و عفت به فرزندان است و انسان آن گاه از جامعه ى حيوانى متمايز مى شود که جامعه ى او، جامه ى عفاف و حيا بر تن داشته باشد.

## فصل دهم

### تأديب و تشويق

کودک تا هفت سالگى به محبت نياز دارد، منظور اين نيست که بعد از آن احتياج به محبت ندارد. محبت در طول عمر انسان سرمايه ى بقا و حيات اوست و ضمانت سلامتى روح او، ولى تا هفت سالگى بيشتر بايد با او از طريق محبت رفتار کرد و تا آن زمان او معنى تشويق و تأديب را درک نمى کند. تنها يک چيز باعث رشد و بالندگى او مى شود و آن ابراز علاقه ى بيشتر و محبت به اوست، او بايد تا هفت سالگى بازى کند، پس از آن پدر و مادر تکاليف ديگرى نسبت به او دارند که بايد به آنها بپردازند، در راستاى اين وظايف، جهت هدايت مستمرّ و حفظ و حراست او، دو روش موجود هست يکى راه تشويق است و ديگرى راه تأديب.

با ورود کودک به هفت سالگى، دوران سخت و دشوار تربيت او فرا مى رسد. زمان مدرسه رفتن و وارد شدن به جمع دوستان و گروه همسالان، آن هم کودکانى که هرکدام فرهنگ، اخلاق، خلق و خوى متفاوتى دارند، و هر يک از اين عوامل مى تواند در خلق و خوى او تأثير بگذارد، و اگر والدين اشراف کامل به او نداشته باشند، احتمال دارد زحمات پيشين آنها هدر رود. در اينجاست که وظيفه ى خطير و مهم پدر و مادر بيشتر مى شود. تشويق و تأديب ضرورتش در اين مواقع احساس مى شود.

ادب و تأديب دو اصطلاح همگون و هم خانواده است، يکى به معنى تربيت کردن و ديگرى به معنى تنبيه کردن مى باشد. اسلام تربيت و ادب آموزى به فرزند را مقدم بر تأديب و تنبيه مى داند. «ادب» نشان دادن راه و اصول صحيح زندگى است و ياد دادن نحوه ى رفتار با خود و با ديگران است. تأديب و تشويق هم بايد در همين مسير باشد. تأديب هم به دو نحو امکان دارد که وقتى کودک از مسير صحيح و راه درست زندگى منحرف شد او را باز گرداند و يا از ادامه ى راه نادرست باز دارد. يکى اينکه زشتى انحراف را به او نشان دهد و ديگر اينکه با اعمال درست زشتى راهى را که پيش گرفته و يا عملى که انجام داده او را بيدار و شرمنده کند و يا اينکه با مقدارى تنبيه بدنى که منجر به صدمه ديدن نباشد و او را متنبه کند وى را تأديب کند.

دوران تربيت کودک را پيشوايان اسلام، به سه دوره ى هفت ساله تقسيم کرده اند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

دِعْ إِبْنَک يلْعَبُ سَبْعَ سَنينَ، وَ يؤَدَّبُ سَبْعاً، وَ أَلْزِمْهُ نَفْسَک سَبْعَ سِنينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إلاّ فَإِنَّهُ لاخَيرَ فِيهِ؛ (٥٣) بگذار فرزند تا هفت سالگى بازى کند، و در هفت سال دوم او را پرورش و تأديب کن، و در هفت سال سوم خود را بيشتر به او ملزم کن - يعنى بيشتر مواظبش باش - اگر اصلاح و رستگار شد چه بهتر، وگرنه پس از آن هيچ فايده اى ندارد.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اَلْوَلَدُ سيدُ سَبْعَ سِنينَ، وَ عَبْدُ سَبْعَ سَنينَ، وَ وَزيرُ سَبْعَ سنينَ؛ (٥٤) فرزند هفت سال سرور و آقا است، و هفت سال نوکر است و هفت سال وزير است.

و در حديث ديگرى مى فرمايد:

وَ يتَعَلَّمُ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ؛ و هفت سال حلال و حرام ياد مى گيرد.

و در حديثى مى فرمايد:

الغُلامُ يلْعَبُ سَبْعَ سِنينَ وَ يتَعَلَّمُ الْکتابَ سَبْعَ سِنينَ وَ يتَعَلَّمُ الْحَلالَ وَ الحَرامَ سَبْعَ سِنينَ؛ (٥٥) فرزند هفت سال کتاب بخواند و هفت سال حلال و حرام ياد بگيرد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

اَلْوَلَدُ سيدٌ سَبْعَ سِنينَ، وَ عَبْدٌ سَبْعَ سَنينَ، وَ وَزيرٌ سَبْعَ وَ يتَعلَّمُ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ سَبْعَ سِنينَ؛ (٥٦) فرزند هفت سال آقا است و هفت سال برده است و هفت سال وزير و هفت سال نيز حلال و حرام ياد بگيرد.

على عليه‌السلام فرمود:

خَيرُ ما وَرِّثَ الاَباءُ الاَبْناءَ الاَدبُ؛ (٥٧) بهترين ارثى که پدران براى فرزندان به جاى مى گذارند، ادب است.

ادب و تأديب، بايد در راستاى پرورش درست و معقول باشد و به نفع دنيا و آخرت کودک باشد، نه صرفاً براى تقويت روحيه ى ماديگرى و دنياگرايي. اگر پدر و مادرى روش هاى خوب تربيتى را به نحو صحيح ياد نگيرند، در راهنمايى و تربيت کودک دچار مشکلات خواهند شد و همين طور اگر پدر و مادر دو طرز تفکر و دو فرهنگ متفاوت داشته باشند، نمى توانند کودک خود را يکنواخت و در يک مسير صحيح و مذهبى تربيت کنند، بايد ابتدا آنها در تربيت کودک تفاهم و اتحاد و انفاق داشته باشند تا کودک در انتخاب راه تربيتى سردرگم نباشد. البته چنين اتفاق و اتحاد و تفاهم امکان نخواهد داشت، جز اينکه والدين به يک مصدر و منبع تربيتى که عبارت است از مذهب الهى، متکى باشند. مَشرب و سرچشمه ى فرهنگى و تربيتى آنها بايد دين باشد، در اين صورت است که آنها مى توانند در تربيت صحيح کودک موفق باشند.

ناگفته نماند پدران و مادران مسلمان وظيفه دارند و مکلف هستند که کودکان را خوب تربيت کنند و اين يک فريضه است. پيشتر يادآور شديم که فرزندان در دستان پدر و مادر يک امانت الهى هستند. پس بايد اين امانت صحيح و سالم به صاحب اصلى اش برگردانده شود.

پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

اَکرِمُوا أَوْلادَکمْ وَ أَحْسِنُوا آدابَهُمْ؛ (٥٨) فرزندان خود را عزيز بداريد، و آنها را خوب تربيت کنيد.

## فصل يازدهم

### خوددارى از اعمال خشونت

پدران و مادرانى که در قِبال کودکان و فرزندانشان احساس مسئوليت مى کنند، بديهى است که بيشتر دل مى سوزانند، و توقع دارند فرزندانشان طبق دلخواه آنها تربيت شوند. کوچکترين مسامحه را در اين راه جايز و روا نمى دارند و تحمل کوچکترين لغزش را از فرزندانشان ندارند. امکان دارد کودکان و فرزندانى باشند که بعضاً در قالب و چهارچوب فکرى و تربيتى آنها نگنجند و يا دير در راه تربيتى قرار گيرند و يا اصلاً تمرّد کنند و شيطنت نمايند. در اين صورت احتمال دارد والدين دست به خشونت بزنند و مبادرت به مجازات آنها کنند و کودکان خود را به تکلّف وادارند، اعمال سليقه و سخت گيرى کنند.

همان گونه که در گذشته مطرح شد، تربيت فرزند، يک نوع ظرافتکارى و آشنايى به اصول و روش تربيتى لازم دارد. بايد گام به گام پيش رفت. عصبانيت و خشونت که منجر به کتک کارى و تنبيه سنگين بدنى شود سودمند و مفيد نيست. اين گونه رفتار کردن، تنش آفرين است و باعث عصيانگرى و ايجاد روحيه ى پرخاشگرى در فرزند مى شود.

امام رضا عليه‌السلام فرمود:

قال بَعضُهُمْ شَکوْتُ إِلى أَبى الْحَسنِ موسى عليه‌السلام إِبْناً لى، فَقالَ: لاتَضْرِبْهُ، وَ أَهْجُرْهُ وَ لاتُطِلْ؛ (٥٩) مردى در حضور حضرت از فرزند خود شکايت کرد، حضرت فرمود: فرزندت را نزن، براى ادب کردنش، از او قهر کن، ولى مواظب باش، قهرت طول نکشد و هرچه زودتر آشتى کن.

على عليه‌السلام فرمود:

إِنَّ الْعاقِلَ يتَّعِظُ بِأَلاَدَبِ وَ الْبَهائِمُ لايتَّعِظُ إِلاّ بِالْضَّرْبِ؛ (٦٠) پندپذيرى انسان عاقل به وسيله ى ادب و تربيت است، چارپايان و حيوانات اند که تنها با ضرب و زدن، تربيت مى شوند.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

رُوِى عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ زَوْجَةِ الْعَبّاسِ بْنِ عَبْدِالمُطَّلِبِ مُرْضَعَةِ الْحُسَينِِ عليه‌السلام قالَتْ: أَخَذَ مِنّى رَسُولُ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حُسَيناً أَيامَ رِضاعِهِ فَحَمَلَهُ، فَاراقَ ماءً عَلى ثَوْبِهِ، فَأَخَذْتُهُ بُعْنِفٍ حَتّى بَلى، فَقالَ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : مَهْلاً يا أُمَّ الْفَضْلِ إِنَّ هذِهِ الاِراقَةَ، يطَهِرُّها فَأَى شَيءٍ يزيلُ هذَا الْغُبارَ عَنْ قَلْبِ الْحُسَينِ؛ (٦١) ام الفضل همسر عباس بن عبدالمطلب دايه ى امام حسين عليه‌السلام بود. مى گويد: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حسين عليه‌السلام را که کودک بود از من گرفت و بغل کرد. حسين عليه‌السلام لباس او را آلوده کرد، و آن گاه شروع به گريه کرد. من ناراحت شدم. حضرت فرمود: ام الفضل آرام، اين رطوبت با اندکى آب پاک مى شود، و اما اگر کدورتى از اين ناراحتى به دل حسين بنشيند، آن وقت چه چيزى اين غبار را از دل او مى زدايد.

## فصل دوازدهم

### ادب آموزى

دو معنى در اصطلاح براى ادب بيان داشته اند و در اذهان عامه نيز از اين واژه دو برداشت به ذهن خطور مى کند، يکى داشتن خوى خوش و پسنديده؛ دوم، مجازات و تنبيه.

منظور ما در اينجا معنى اول است، يعنى آموختن روش و اخلاق و خصلت هاى نيک و پسنديده به فرزندان و انتقال فرهنگ و آداب و رسوم ملل و مذهبى به آنها.

در ميان ملل يک سلسله آداب و رسوم و فرهنگ رفتارى که در خور سنت هاى خودشان است وجود دارد که به آنها به ديده ى احترام مى نگرند و هر فردى که آن آداب و رسوم را ناديده بگيرد و از آنها تخطى کند، به او به ديده ى نفرت مى نگرند و او را فاقد آداب و تربيت تلقى مى کنند. در يک کلام هر کس از محدوده ى انسانى و قانونى خويش تجاوز کند و به حريم ديگران و اجتماع وقعى ننهد، او را سرزنش مى کنند. در اسلام، مصاديق داشتن ادب و تربيت فراوان است. به عنوان مثال بى احترامى به پدر و مادر و بى احترامى به ديگران و ناديده گرفتن حقوق آنها بى ادبى است.

امروز که شبکه ى ارتباطات گسترش يافته و از طريق اينترنت راه ارتباط با ملت هاى ديگر به سهولت امکان پذير شده است و بيشتر احساس درآميختن با آنها مشاهده مى شود و انسان ناگزير است که با آنها برخورد کند و ارتباط داشته باشد، لازم است با فرهنگ آنها آشنا گردد و با ديده ى احترام به آنها بنگرد و اين را آيين اسلام به ما سفارش کرده است که با آنها با رفتار خوب و پسنديده برخورد کنيم. مسلمانان نيز بايد در چهارچوب مذهب و محدوده ى شريعت خود قدم بردارند و رفتار و کردار خود را با آن وفق دهد و آنچه که در مذهب ادب پنداشته شده است فراگيرد و همان را به فرزندان خويش انتقال دهد و از وظايف بارز و مهم والدين توجه به اين امر مهم و ياد دادن آن به فرزندان است.

امام على عليه‌السلام فرمود:

خَيرُ ما وَرِّثَ الاَباءُ الاَبْناءَ الاَدبُ؛ (٦٢) بهترين چيزى که پدران براى فرزندان به ارث مى گذراند، ادب است.

امام باقر عليه‌السلام فرمود:

نَظَرَ أَبى إِلى رَجُلٍ وَ مَعَهُ إبْنُهُ يمْشى وَ الاِبْنُ مَتِّکئٌ عَلى ذِراعِ الابِ، قالَ: فَما کلَّمَهُ أَبى مَقْتاً لَهُ حَتّى فارَقَ الدُّنْيا؛ (٦٣) پدرم مردى را ديد که به همراه پسرش راه مى رفتند و پسر به بازوى پدر تکيه داده بود، گويد: تا پدرم زنده بود با آن مرد سخن نگفت.

امام على عليه‌السلام فرمود:

مَنْ قَلَّ أَدَبُهُ کثُرَتْ مَساوِيةُ؛ (٦٤) هرکس ادبش اندک باشد، زشت کارى هايش بيشتر مى شود.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

رَحِمَ اللهُ والِداً أَعانَ وَلَدَهُ عَلى بِرِّهِ؛ (٦٥) خداوند رحمت کند کسى را که در کار نيک فرزندش اقدام کند.

مسائل و موارد ادب در منابع اسلامى و در کتب اخلاقى و تربيتى فراوان بيان شده است بايد براى به دست آوردن آنها به مجالس وعظ و کتب مربوط مراجعه کرد. انسان مسلمان بايد مؤدب باشد که غفلت موجب پشيمانى و ندامت مى گردد.

## فصل سيزدهم

### آموختن سخنان حکيمانه

در ميان مسلمانان و در جوامع گوناگون و مختلف، انسان ها و بزرگانى درخشيده اند و از تجربه هاى خويش و اندوخته هاى علمى و اخلاقى و تربيتى خود براى انسان ها سخن ها گفته اند. مانند زنبور عسل پرکشيده از روى گلستان ها و گلخن ها عبور کرده، طرق هموار و ناهموار را پيموده اند و حاصل کنکاش و کوشش هاى علمى خود را در اختيار آيندگان قرار داده اند، از پيشوايان آسمانى گرفته تا علما و دانشمندان، همه و همه مطالب ارزنده اى از خود به يادگار گذاشته اند.

بهره بردارى و استفاده از آنها و انتقال آنها به فرزندان در سالم نگه داشتن و تربيت خوب آنها مفيد و ارزشمند است. چه بسيار سخنان که در لابه لاى کتب ثبت و ضبط شده است از قرآن گرفته و ساير کتاب هاى آسمانى تا کتاب هاى انديشمندان، پر است از سخنان حکيمانه که هيچ انسانى نمى تواند بى نياز از آنها باشد.

امام على عليه‌السلام در جمعى حضور داشتند و فرزندانش حسن و حسين نيز در آن جمع بودند و حضرت با آنها بحث علمى مى فرمود و همچنين سؤالاتى از آن دو مى پرسيد و هر يک از آنان با عباراتى کوتاه جواب هاى حکيمانه مى دادند. سپس حضرت متوجه يکى از اصحاب خود شد و فرمود:

عَلِّموا هذِهِ الْحِکمَ أَوْلادَکمْ فَإِنَّها زِيادَةٌ فِى الْعَقْلِ وَ الْحَزْمِ وَ الرَّأي؛ (٦٦) اين سخنان حکيمانه را به فرزندان خودتان بياموزيد، زيرا موجب تقويت عقل و مآل انديشى و رأى صائب آنان مى گردد.

از زبان مبارک امام على عليه‌السلام پيرامون حکمت مطالب فراوان نقل شده است که به چند نمونه اشاره مى شود:

عَلَيک بِالْحِکمَةِ فَانَّها الْحُلْيةُ الفاخِرَةُ؛ (٦٧) بر تو باد به فراگيرى حکمت، زيرا که آن لباس گرانقيمتى است.

کلُّ شَيءٍ يمُلُّ ما خَلا طَرائِفَ الْحِکمْ؛ (٦٨) همه چيز ملال آور است، جز ظرايف حکمت ها.

أَلْحِکمَةُ شَجَرةٌ تُنْبِتُ فِى الْقَلْبِ وَ تَثْمِرُ عَلَى اللِّسانِ؛ (٦٩) حکمت درختى است که در دل مى رويد و در زبان بار مى دهد.

### پند و اندرز

قوام و پايدارى حيات بشرى به پند و اندرز وابسته است، هيچ انسانى از پند و اندرز بى نياز نيست. يکى از وظايف انسان ها و حق آنها به يکديگر نصيحت و يادآورى و تذکر است، تذکر خوبى ها و بدى ها، پرهيز دادن ديگران از گرفتار شدن به بدبختى ها و به چيزهايى که امکان دارد ناآگاهى و فراموشى به آنها موجب بدبختى جبران ناپذير براى انسان باشد.

پند، بهترين راهى است که براى تربيت صحيح فرزند مفيد است و آن هم براى خود راه و روشى دارد. بيان خوبى ها و نشان دادن نتايج وخيم زشتى ها و انحراف ها به صورت نقل داستان و قصه، بيان سرگذشت گذشتگان، از خوبى و بدى و ...

يکى از روش هاى خداوند براى تربيت انسان ها، بلکه همه ى روش هايى که در قرآن قيد شده جنبه ى اندرز و پند و نصيحت دارد. در يکى از خطابات خود به پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

وَ ذَکرْ فَإِنَّ الْذِّکرى تَنْفَعُ الْمُؤمِنينَ؛ (٧٠) يادآورى کن که يادآورى به مؤمنان سود بخشد.

يا أَيهَا النّاسُ قَدْ جاءَتْکمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکمْ وَ شِفاءٌ لِما فى الصُّدورِ وَ هُدَى وَ رَحْمَةٌ لِلمؤمِنينِ؛ (٧١) اى مردم! از جانب خداوند موعظه و اندرزى و شفاى دردهاى درونى شما و نيز براى مؤمنان هدايتگر و رحمتى آمد.

پند و اندرز اگر معقول باشد و منطقى و دور از تحکم و فرمانروايى، موجب حيات و ماندگارى دل هاست و صيقل بخش روح و جلادهنده قلب هاست.

البته انسان ناصح و والدينى که اين روش را اتخاذ مى کنند، بايد به زمان و وقت و اقتضاى موقع نصيحت توجه کنند. لجاجت و درشتى و عصبانيت و عتاب و خطاب تند و خشن بدترين نحوه ى اندرزدهى است و همين طور وضعيت و موقعيت کودک و فرزند نيز بايد ملاحظه شود. بهترين روش آن است که انسان بدون زمينه ى قبلى و بدون غرض آن را انجام دهد. اگر انسان خلافى از کودک خويش ببيند، بايد قُبح آن را متذکر شود. ناگفته نماند نبايد پند و اندرز با ملامت و سرزنش يکسان شود که دو مقوله جدا از هم هستند. تذکر براى فرزند متخلّف با اندرز عادى که جهت پيش گيرى انجام مى گيرد فرق دارد. اندرز مى تواند در جمع کودکان و خانواده باشد و در هر موقع مناسبى که امکان داشته باشد انجام گيرد و بهتر است در موارد خاص که فرزند احتياج به تذکر دارد در خفا انجام گيرد و به دور از جمع و به دور از حضور فرد يا افرادى که فرزند دوست ندارد آنها متوجه شوند.

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

از نصيحت فرزند در حضور ديگران خوددارى کنيد، که نه تنها نتيجه بخش نيست، بلکه موجب لجاجت فرزند مى شود. (٧٢)

امام على عليه‌السلام فرمود:

نُصحُک بَينَ الْمَلاِ تَقريعٌ؛ (٧٣) نصيحت تو در حضور ديگران، سرزنش است.

### پرهيز از ملامت

در بحث گذشته نقش اندرز و پند را بيان کرديم، يکى از اثرات مهم آن را که در اين قسمت مورد توجه قرار مى دهيم اين است که پند و اندرز جلوى کارهايى را که انسان به خاطر آنها سرزنش مى شود مى گيرد. خداوند متعال در قرآن، يکى از وظايف رسول خدا را بشارت و انذار معرفى کرده است، «بشارت» براى عاقبت نيک و زيبا و کارهاى خوب و «انذار» براى نتايج زشت افعال قبيح، سپس خداوند در جاى ديگر به پيامبر مى فرمايد:

پيامبر! وظيفه ى تو تنها ابلاغ است. بشارت و انذار کار توست. (٧٤)

وقتى که امت متوجه نتايج و عاقبت کارهايشان شدند ديگر تکليفى ندارند، جز اينکه پيوسته تذکر بدهي. وقتى که انسان ها به وظايف خود آشنا باشند و بشارت و انذار داده شوند، کم تر دچار خطا مى شوند، و در صورت ارتکاب به خطا ديگر نيازى به سرزنش و ملامت ندارند، زيرا اگر جرم بزرگى مرتکب شود کارش با دادگاه و حاکم است، بنابراين نيازى به سرزنش ندارد. در مباحث فقهى هم فرموده اند با مجرم غير از مجازات قانونى نبايد برخورد شود. در فرزند نيز همين طور است، اگر راه ها خوب نشان داده شوند تذکر و موعظه و پند در وقت خود و پيش از بروز واقعه اى بزرگ انجام گيرد. در صورت ارتکاب به خلاف جزيى نبايد سرزنش شود. از سرزنش و ملامت با درشتى و تحکم و عصبانيت و به رخ کشيدن خدمات پيشين و يا به رخ آوردن ديگران، نهى شده است.

امام على عليه‌السلام فرمود:

أَلاِفْراطُ فِى المَلامَةِ يشِبُّ نارَ اللِّجاجَةِ؛ (٧٥) افراط در سرزنش، آتش لجاجت را شعله ور مى کند.

پس پدر و مادر در آغاز بايد خلاف فرزندان را ناديده بگيرند، ولى بيشتر مراقبت کنند قُبح کارهاى خلاف را و عاقبت زيانبار آنها را به فرزندان متذکر شوند و در مقابل خلافکارى از سرزنش و ملامت زياد پرهيز کنند. موجب جرأت پيدا کردن آنها به والدين نشوند که پيامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

رَحِمَ اللهُ مَنْ أَعانَ وَلَدَهُ عَلى بِرِّهِ وَ هُوَ يعْفُو عَنْ سَيئِتِهِ؛ (٧٦) خدا بيامرزد آن کس را که يارى فرزندش کند و از خطايش بگذرد.

## فصل چهاردهم

### علم آموزى

سعادت و نيکبختى انسان در آينده و در هر موقعيتى که باشد، بستگى به دانش و علم و سواد او دارد. عنايت و توجه اسلام در عصر خود به علم و علم آموزى از اهميت و عظمت اين دين آسمانى خبر مى دهد. در هيچ کتابى به اندازه ى کتاب آسمانى اسلام و کتب روايتى و حديثى به علم بها و ارزش نداده اند. کدام سخنى بالاتر از سخن خداوند که مى فرمايد: انسان را آفريد و آن گاه به او بيان و علم آموخت و به وسيله ى قلم به او دانش بخشيد. يا در جايى فرمود: آيا دانش ورزان و عالمان با جاهلان يکسان اند؟! امروز با پيشرفت دنيا و به وجود آمدن تمدن نوين جاى هيچ درنگ و شبهه اى باقى نمى ماند و ضرورت علم آموزى را به وضوح نشان مى دهد.

لذا بهترين زمان فراگيرى علم و دانش اندوزى از زمان هفت سالگى کودک در اسلام معرفى شده است. پدران بايد اين فرصت را غنيمت بدانند و اين مجال را از فرزندان دريغ نکنند و آنها را به سوى مدرسه، راهنمايى و تشويق کنند و نگذارند آينده ى آنها به خاطر بيسوادى تباه شود و آنها را از اين نعمت بزرگ محروم نسازند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

ألْغُلامُ يلْعَبُ سَبْعَ سِنينَ، وَ يتَعَلَّم الکتابَ سَبْعَ سِنينَ، وَ يتَعَلَّم الحَلالَ وَالحَرامَ سَبْعَ سِنينِ؛ (٧٧) فرزند در هفت سالگى خواندن و نوشتن فرا گيرد، و هفت سال نيز به فراگيرى حلال و حرام بپردازد.

امام على عليه‌السلام فرمود:

مَنْ لَمْ يتَعَلَّمْ فى الصِّغَرِ لَمْ يتَقَدَّمُ فى الْکبَرِ؛ (٧٨) کسى که در کودکى درس نخواند، در بزرگى رهبر و پيشواى مردم نمى شود.

بيشتر در اسلام تأکيد شده است به فراگيرى علومى که موجب نجات خود انسان در دنيا و آخرت باشد، و عمر خود را در تحصيل علومى که نفع ندارد ضايع نکند. امام صادق عليه‌السلام در تفسير آيه ى «فلينظر الانسان الى طعامه» تعبير فرموده اند از طعام به علم. آرى، علم مبرم ترين غذاى انسان است. پيشرفت علوم دنيوى امروز اين امکان را به انسان مى دهد که در تحصيل علوم جديد عقب نماند، چون اقدام به آموختن علوم بيشتر وقت انسان را مى گيرد و مانع از آن مى شود که انسان به چند علم در کنار هم بپردازد، لذا تا امکان دارد انسان نبايد در کسب معارف دينى کوتاهى کند. پس از فراگيرى علوم دنيوى بايد به علوم الهى نيز توجه کند و بُعد معنوى خويش را نيز تقويت کند.

### درس خداپرستى

در اين قسمت سخن فراوان است، نمى شود در چندين سطر، بحث با آن عظمت را آورد. خداپرستى يک جمله بيش نيست. يعنى بنده ى خدا بودن، و نفى کردن همه ى خدايان و قرار گرفتن در اشراف نور حق که هيچ کس جذابتر و دوست داشتنى تر از او نيست و هيچ محبوبى چون او تا ابد ماندگار و باوفا نيست و هيچ موجودى چون او برازنده ى پرستش نيست، جمله هستى طفيلى اوست. وظيفه و تکليف اصلى و فطرى انسان، شناختن دقيق او و شناساندن اوست.

آنچه پدران و مادران بايد بيشتر وقت خود را براى فرزندان مصروف دارند، کاشتن بذر خداپرستى در نهاد و نهان کودک است. موجودى به نام فطرت در درون پاک کودک خدا را فرياد مى کند. هيهات که اين فرياد خاموش شود، از همان آغاز تولد کودک، فهم و شعور و عقلش پا مى گيرد و شکوفا مى شود. عسل شيرين خداپرستى بايد به کام او ريخته شود.

شناساندن خداوند و پرستش خداوند دو مقوله هستند. که اين قسمت بعدى بيشتر توجه و عنايت مى طلبد، بايد کودک را پيوسته در مسير خداپرستى حفظ کرد و او را در اين مسير يارى کرد.

اسلام عنايت دارد که کودک از هفت سالگى به تدريج به سوى عبادت کردن کشانده شود يکى از اصحاب امام صادق عليه‌السلام مى گويد از حضرت پرسيدم که کودک از چه سنى شروع به نماز خواندن کند و يا نماز به او ياد داده شود؟ فرمود: از هفت سالگي.

يکى از دعاهاى حضرت ابراهيم عليه‌السلام اين است که مى فرمايد:

خدايا! فرزندان مرا از نمازگزاران قرار بده.

در حديثى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين مى فرمايد:

وَيلٌ لاِطْفالِ آخِرِ الزَّمانِ مِنْ آبائِهِم فَقيلَ يا رَسُولَ اللهِ مِنْ آبائِهِمُ الْمُشْرکين؟! فَقالَ: لا، مِنْ آبائِهِمُ الْمُؤْمِنينَ لايعَلِّمُونَهُمُ شَيئاً مِنَ الْفَرائِضَ، وَ إذا تَعلَّموا أَوْلادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يسيرٍ مِنَّ الدُّنْيا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرئٌ وَ هُمْ مِنِّى برئٌ؛ (٧٩) واى بر پدران فرزندان آخرالزمان گفتند: اى پيامبر! از پدران مشرکشان؟ فرمود: نه! از پدران مؤمن که چيزى از واجبات دينى به آنها ياد نمى دهند و اگر اولادشان بخواهند چيزى ياد بگيرند، مانع آنها مى شوند و به اندک چيزى از دنيا از آنها راضى مى شوند و ما از آنها بيزاريم و آنها از من.

و در جاى ديگر مى فرمايد:

إِفْتَحُوا عَلى صِبيانِکمْ اَوَّلَ کلَمَةٍ لاإِلهَ إلاّ الله؛ (٨٠) زمانى که کودکانتان زبان مى گشايند لااله الاالله را به آنها ياد بدهيد.

مسلمان ها در اين قسمت نبايد کوتاهى کنند. بايد خود و فرزندانشان با معارف بلند الهى و قرآنى آشنا شوند و از خواندن کتاب هاى مذهبى و از رفتن به مجالس موعظه و محافل دينى و مراسم هاى مذهبى کوتاهى و دريغ نکنند. تلاش کنند محبت خداوند و اولياى او در دوران کودکى در دل آنها ريشه کند که سعادت دنيا و آخرت آنها در اين است.

اين بُعد از تربيت خيلى ظرافتکارى و هنرمندى طلب مى کند. بايد خيلى با حوصله و بدون تکلّف و تحکم و با بردبارى با فرزند رفتار شود که خداى ناکرده از دين و مذهب دلسرد نشود و بايد بسيار منطقى و معقول انجام گيرد، به دور از تهديد و فشار.

### نتيجه گيرى

همان گونه که در خلال بحث هاى مختلف که طى چهارده بخش بيان گرديد، تمام اقوام و ملل در طول تاريخ به يک نتيجه کلى دست يافته اند که براى تربيت نسل آينده، بايد دقت و مراقبت و کوشش لازم را انجام دهند وگرنه به نتايج مثبت و دلخواه نخواهند رسيد. با توجه به اينکه اکثريت مردم ايران مسلمان هستند و پيرو کامل ترين دين الهى مى باشند، اين آيين از طريق آموزه هاى دينى که از زبان پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و پيشوايان معصوم عليه‌السلام بيان گرديده، خطوط کلى در رابطه با مسائل تربيتى که سرنوشت ساز هست را بيان نموده است.

اميد است پدران و مادران گرامى، با به کار بستن اين آموزه ها، در راه تربيت صحيح فرزندانشان که آينده سازان کشور هستند، موفق و مؤيد باشند.

ان شاء الله

کتابنامه

\* قرآن مجيد.

\* نهج البلاغه.

١. اصول اساسى فن تربيت، ايرانشهري.

٢. بحارالانوار، محمدباقر مجلسي.

٣. آداب الزواج فى الاسلام، هشام بن قبلان.

٤. جعفريات.

٥. وسائل الشيعة، شيخ محمدحسن حرّ العاملي.

٦. الکافى، ابى جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق کليني.

٧. تحف العقول، ابى محمد الحسن بن على بن الحسين ابن شعبه حراني.

٨. غررالحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تميمى آمدي.

٩. محجة البيضاء، ملامحسن فيض کاشاني.

١٠. مستدرک الوسائل، حاج ميرزا حسين نوري.

١١. مجموعه ورّام، امير زاهد ابوالحسن ورّام.

١٢. کنزالعمال، لعلاء الدين على المتقى بن حسام الدين الهندي.

١٣. رسالت الحقوق، قپانچي.

١٤. انوار البهييه.

١٥. اولين دانشگاه، آخرين پيامبر، سيد رضا پاک نژاد.

١٦. مکارم الاخلاق.

١٧. تاريخ يعقوبي.

١٨. هداية الاحباب.

١٩. مجله راه زندگى، سال اول، شماره ى يازدهم.

پى نوشت ها

(۱) - سورة اسراء، آية ۷۰.

(۲) - سورة الذاريات، آية ۵۶.

(۳) - در مطالب آينده به اين قسمت بيشتر خواهيم پرداخت.

(۴) - آداب الزواج فى الاسلام، ص ۹۹.

(۵) - بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۸۵.

(۶) - جعفريات، ص ۹۳؛ وسائل الشيعة، ج ۲۰، ص ۸۴.

(۷) - نقل به مضمون. وسائلالشيعة، ج۲۰، ص۸۳، چاپ جديد؛ قديم،ج۱۴،ص۵۷.

(۸) - بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۶.

(۹) - غررالحکم، ص ۳۲۷.

(۱۰) - وسائلالشيعة، ج ۲، ص ۷۸، چاپ جديد.

(۱۱) - وسائلالشيعة، ج ۲۰، ص ۷۹.

(۱۲) - وسائلالشيعة، ج ۲۰، ص ۷۹.

(۱۳) - غررالحکم، ص ۳۷۹.

(۱۴) - سورة ابراهيم، آية ۲۲.

(۱۵) - انوار البهييه، ص ۱۷.

(۱۶) - بحارالانوار، ج ۳، ص ۴۴.

(۱۷) - سورة بقره، آية ۲۳۳.

(۱۸) - اولين دانشگاه آخرين پيامبر، جلدهاى ازدواج، مکتب انسان سازي.

(۱۹) - رسالة الحقوق ۱، ص ۵۸۲، قپانچي.

(۲۰) - نهج البلاغه، نامه امام على عليه‌السلام به امام حسن مجتبى عليه‌السلام.

(۲۱) - بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۵؛ وسائلالشيعة، ج ۲۱، ص ۴۷۶.

(۲۲) - مکارم الاخلاق، ص۱۱۳؛ وسائل الشيعة، ج ۲۱، ص ۴۸۳.

(۲۳) - تحف العقول، ص ۲۶۳.

(۲۴) - بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۱۹.

(۲۵) - تحف العقول، ص ۲۶۳.

(۲۶) - قالَ الصّادِقُ عليه‌السلام: «لايدْخُلُ الْفَقْرُ بَيتاً فيهِ إسْمُ مُحَمَّدٍ أوْ اَحْمَدٍ أَوْ عَلِى أوْ الْحَسَنِ أَوْ الْحُسَينِ أوْ جَعْفَرِ أَو طالِبٍ أَوْ عَبْدُاللهِ أَوْ فاطِمَةَ مِنَ النِّساءِ» وسائل الشيعة، ج ۲۱، ص۳۹۶.

(۲۷) – وسائلال شيعة، ج ۲۱، ص ۳۹۴.

(۲۸) – وسائلال شيعة، ج ۲۱، ص ۳۸۹، چاپ جديد.

(۲۹) – وسائلال شيعة، ج ۲۱، ص ۳۹۳، چاپ جديد.

(۳۰) – وسائلال شيعة، ج ۲۱، ص ۳۹۰، چاپ جديد.

(۳۱) – وسائلال شيعة، ج ۲۱، ص ۴۸۶.

(۳۲) – وسائلال شيعة، ج ۲۱، ص ۴۷۳.

(۳۳) – وسائلال شيعة، ج ۴، ص ۷۴.

(۳۴) - بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۵؛ وسائلال شيعة، ج ۲۱، ص ۴۸۳.

(۳۵) - مکارم الاخلاق، ص ۱۱۳؛ وسائلالشيعة، ج ۲۱، ص ۴۸۳.

(۳۶) - تاريخ يعقوبى، ج ۳، ص ۵۳.

(۳۷) - تاريخ يعقوبى، ج ۳، ص ۵۳.

(۳۸) - نهج البلاغه، نامه ى امام على عليه‌السلام به امام حسن مجتبى عليه‌السلام.

(۳۹) - اصول اساسى فن تربيت، ايرانشهري.

(۴۰) - اصول اساسى فن تربيت، ايرانشهري.

(۴۱) - اصول اساسى فن تربيت، ايرانشهري.

(۴۲) - مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۹.

(۴۳) - محجةالبيضاء، ج ۳، ص ۳۶۶.

(۴۴) - محجةالبيضاء، ج ۳، ص ۳۶۶.

(۴۵) - مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۹.

(۴۶) - مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۷.

(۴۷) - سورة نور، آية ۵۸.

(۴۸) - الکافى، ج ۲، ص ۱۰۶؛ وسائلال شيعة، ج ۲۰، ص ۱۳۴.

(۴۹) – وسائلال شيعة، ج ۲۰، ص ۱۳۳.

(۵۰) - ميزان الحکمه، ج ۱، ص ۷۱۶ (به نقل از بحارالانوار).

(۵۱) - الکافى، ج ۶، ص ۴۷.

(۵۲) - مستدرک الوسائل، ج ۱.

(۵۳) - الکافى، ج۶، ص ۴۸.

(۵۴) - بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۱۴.

(۵۵) - بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۱۴.

(۵۶) - بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۱۴.

(۵۷) - غررالحکم، ص ۳۹۳.

(۵۸) - وسائل الشيعة، ج ۲۱، ص ۴۷۶.

(۵۹) - بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۹.

(۶۰) - بحارالانوار، ص ۷۷، ص ۲۱۳.

(۶۱) - هديةالاحباب، ص ۱۷۶.

(۶۲) - غررالحکم، ص ۳۹۳.

(۶۳) - مجموعه ى ورام، ج ۲، ص ۲۰۸.

(۶۴) - غررالحکم، ج ۷، ص ۸۹.

(۶۵) - مجموعه ى ورام، ج ۲، ص ۳۶۹.

(۶۶) - بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۴.

(۶۷) - غررالحکم، ص ۲۲۷.

(۶۸) - غررالحکم، چاپ دانشگاه، ج ۷، ص ۷۹.

(۶۹) - غررالحکم، چاپ دانشگاه، ج ۷، ص ۷۸.

(۷۰) - سورة الذاريات، آية ۵۵.

(۷۱) - سورة يونس، آية ۵۷.

(۷۲) - تحف العقول، ص ۸۴.

(۷۳) - غررالحکم، چاپ دانشگاه، ج ۶، ص ۱۷۲.

(۷۴) - «إنّا أَرْسَلْناک بِالْحَقِّ بَشيراً وَ نَذيراً...» بقره، آيه ۱۱۹.

(۷۵) - غررالحکم، ص ۱۷۶۸.

(۷۶) - بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۸.

(۷۷) - الکافى، ج ۶، ص ۴۷.

(۷۸) - نهج البلاغه، ۴۵۰.

(۷۹) - مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴.

(۸۰) - کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۴۴۰.

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc21466772)

[فصل اول 5](#_Toc21466773)

[پيش از تولد 5](#_Toc21466774)

[دوران انعقاد نطفه 7](#_Toc21466775)

[ريشه در ريشه 8](#_Toc21466776)

[انتخاب زن 9](#_Toc21466777)

[فصل دوم 15](#_Toc21466778)

[دستورهاى مقدماتى انعقاد نسل 15](#_Toc21466779)

[تغذيه از طريق پاک و حلال 16](#_Toc21466780)

[يک مدرک قابل توجه 17](#_Toc21466781)

[فصل سوم 19](#_Toc21466782)

[پس از تولد 19](#_Toc21466783)

[فصل چهارم 23](#_Toc21466784)

[نامگذارى 23](#_Toc21466785)

[فصل پنجم 25](#_Toc21466786)

[بازى با کودک 25](#_Toc21466787)

[محبت و ابزار دوستى 26](#_Toc21466788)

[فصل ششم 28](#_Toc21466789)

[تربيت خوب 28](#_Toc21466790)

[فصل هفتم 31](#_Toc21466791)

[حُسن معاشرت 31](#_Toc21466792)

[فصل هشتم 34](#_Toc21466793)

[تأثير رفتار والدين 34](#_Toc21466794)

[فصل نهم 37](#_Toc21466795)

[آموزش حيا و عفت 37](#_Toc21466796)

[فصل دهم 40](#_Toc21466797)

[تأديب و تشويق 40](#_Toc21466798)

[فصل يازدهم 44](#_Toc21466799)

[خوددارى از اعمال خشونت 44](#_Toc21466800)

[فصل دوازدهم 46](#_Toc21466801)

[ادب آموزى 46](#_Toc21466802)

[فصل سيزدهم 48](#_Toc21466803)

[آموختن سخنان حکيمانه 48](#_Toc21466804)

[پند و اندرز 50](#_Toc21466805)

[پرهيز از ملامت 52](#_Toc21466806)

[فصل چهاردهم 54](#_Toc21466807)

[علم آموزى 54](#_Toc21466808)

[درس خداپرستى 56](#_Toc21466809)

[نتيجه گيرى 59](#_Toc21466810)

[فهرست مطالب 63](#_Toc21466811)